

## جنبش روشنفکری ایران: چالشها و فرصت ها (۶)

علی سالاری

مقاله پیشین به ضرورت تولید فکر، اندیشه و تئوری علمی بومی پرداخت، این نوشته به نقش شناخت و تئوری علمی و عقلانی مدرن در خارج نمودن ابتکار عمل و تعادل قوای سیاسی از دست نیروهای افراطی، بویژه بنیادگرایان مذهبی، می پردازد. نگارنده در این نوشته سعی دارد توضیح دهد چرا جامعه بدامن افراط و تفریط می غلتد؟ آیا این معضل یک بیماری تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است، و یا یک معضل مذهبی و سیاسی؟ آیا علاج این بیماری قهر و خشونت و کشتن بیمار است و یا عبور دموکراتیک از افراط و تفریط در یک پروژه کار علمی و فرهنگی همگام با مبارزه همه جانبه و مقاومت دموکراتیک؟

اصولاً، یکی از شاخص های تمایز دوران مدرن از سنتی، ورود عنصر آگاهی انسان و سامان دادن به نظام های اجتماعی بر اساس تئوری های علمی عقلانی است. منظور از آگاهی علمی عقلانی همان شناخت مبتنی بر تجربه، آزمایش، مشاهده و تحقیق و تفحص است، که پیوسته باید در معرض آزمایش، نقد، تجدید نظر و نوسازی قرارگیرد. این درست برخلاف نظام های فکری سنتی است که هدف آن تنها یادگیری چگونگی حفظ قدرت و حاکمیت، آنهم به سبک تمدنهای گذشته خلفا و پادشاهان، و در بهترین شق، با وعده تحقق مدینه فاضله آرمانی، در آینده ای غیر قابل دسترس می باشد. توسل و اعتقاد و اتکا به علوم الهی، معنویات و عرفان تنها بدرجه ای اعتبار و ارزش دارد که موعید و راهگشای علوم نظری و عقلانی بشر باشد. بجز این هرچه هست جهل است و تعصب، دجالیت است و دین فروشی، و فریب است و نیرنگ، برای کسب و حفظ قدرت و ثروت.

وانگهی امروزه انسان پسا مدرن نیز دریافته است که همه آگاهی های دوران مدرن نیز عقلانی و علمی نیستند. از دوران روشنگری تا به امروز، آن بخش از آگاهی های ایدئولوژیک افراطی، که مبتنی بر پیش فرضهای خلل ناپذیر انقلابی برای برپایی جوامع آرمانی، تصورات ایده آلیستی برای تحقق جوامع اتوپیایی، و آنها که به ترویج رویکردهای مطلق اندیش و سیاه و سفید نمایی از پدیده های انسانی می پردازند، همگی از مصادیق آگاهی کاذبند.

از مذهبیبون بنیادگرا و دم و دستگاه ولی فقیه انتظاری نیست؛ فهم و درک آنها از انسان و جامعه متعلق به اعصار گذشته است، و تنها مصرف کننده دست آوردهای پیشینیانند. آنها از بکارگیری آگاهی های عقلانی بشر مدرن و تئوریهای علوم انسانی، بطور عام، نه تنها گریزان بلکه سر خصومت دارند. چرا که ورود عقل به حوزه روابط انسانی و اجتماعی را برخلاف مصالح و منافع استثماری و استثماري خود می بینند. گرفتن آنها پشت سنگر "ایمان" نیز جز توسل به داده های غیر عقلانی و بی پایه نیست. اکثر شرایع مذهبی و مقررات حکومتی آنها خلاصه شده است در یک سری باید و نباید های مربوط به دوران حماقت بشر در چهارده قرن پیش. برای عملی و اجرایی کردن همین شرایع مذهبی است که خود را ناگزیر از مبارزه دائم با همه ارزشها و نهادهای مدرن در همه عرصه ها یافته و جامعه را در شکل و محتوا می خواهند به دوران صدر اسلام با همان مناسبات عشایری و قبایلی برگردانند. بی سبب نیست که فربه ترین نهادهای حکومتی

همان باندهای سرکوب و خفقان امنیتی و قضایی (سپاه پاسداران و قوه قضاییه) و امامان کذاب جمعه و جماعت در مساجد ضرار سراسر کشوری باشند. حکومتی که دلیل عدم پایگاه مردمی و رویکرد علمی برای حل مشکلات جامعه، در صورت تعطیلی ماشین سرکوب و سانسور و اختناق، و عدم مقابله با امواج آگاهی و آزادی درون جامعه، امکان ادامه حیات ندارد.

حال آنکه در یک جامعه مدرن و دموکراتیک، یعنی جامعه ای که براساس تئوری های علمی عقلانی برآمده از انتخاب آگاهانه شهروندان اداره شود، به تاریخ و فرهنگش بمثابة سرمایه می نگرد و نه چالش، به تنوع فکری اعتقادی و تکثر قومی اش بعنوان فرصت می نگرد و نه دشمن، از دستاوردهای تجربی و علمی دیگران عبرت می گیرد، نه اینکه با قیاس به نفس آنها رد و یا انکار کند. یک جامعه مدرن و دموکرات و معقول مشکلاتش را بر اساس طرح و برنامه های مبتنی بر مطالعه و تحقیق حل می کند، نه با سخنرانی و موعظه و تظاهرات و خشونت و بگیر و ببند.

در نقطه مقابل بنیادگرایان مذهبی عقل گریز و علم ستیز، کمونیست های حزب الهی قرار دارند، که متعصبانه برداشت های خود از کمونیسم و سوسیالیسم را غایت جامعه شناسی علمی می پندارند. آنها هم هنوز مصرف کننده های دیگران در جوامعی با شرایط متفاوتند. این جماعت نه تنها زحمت مطالعه و تحقیق، و تولید فکر تازه و نظرقابل انطباق و قابل دفاع، در رابطه با جامعه ایران را بخود نمی دهند، بلکه با هر روشنفکر و فعال سیاسی که مفروضات ساده سازانه، انحرافی، افراطی و ذهنی آنان را به چالش کشد، به خصومت و خشونت متوسل می شوند. مشکل اصلاً در درس گرفتن از فلان متفکر و فیلسوف چپ و یا راست، مذهبی و یا غیر مذهبی، طرفدار سوسیال و یا لیبرال، ملی و یا انترناسیونال، نیست؛ بلکه اشکال اساسی در چشم بستن بر تجارب حد اقل ربع قرن گذشته، در مطلق اندیشی و تقلید بی چون و چرا از دیگران و تداعی تکرار همان داستان رمه و شبان ولایت مطلقه فقیه، ولی در اینمورد، تحت لوای کمونیسم، است.

باید تصریح نمود که مطلق اندیشی و دگماتیسم کور از هیچ کس پذیرفته نیست. آن عده از روشنفکران لیبرال نیز که در ستایش از کارل پوپر، لیبرالیسم را غایت علم وانمود می کنند، نیز اغراق می کنند. ایدئولوژیزه و یا اسلامیزه کردن علم، کما اینکه علمی انگاشتن ایدئولوژیها، جملگی اشتباهند. اساساً ایدئولوژی بمعنی دستگاه نظری و رویکرد ما به جهان پیرامون است. این ایدئولوژی ها، کما اینکه افکار مارکس و یا پوپر، استالین و یا خمینی، از ترکیب پارامترهای مختلفی، از جمله تاریخ، مذهب، فلسفه، فرهنگ، علم، منافع طبقاتی و غیره، بوجود آمده اند. بهمین دلیل باورهای ایدئولوژیک را نیز باید همپای تجارب جدید و تعمیق آگاهی هایمان روزآمد و اصلاح کنیم. آن ایدئولوژی که از سر تبلی و یا تعصب، ساده اندیشی و یا اسطوره پردازی، بطور چشم بسته به آگاهی های گذشته و یا عاریه گرفته شده از دیگران دل خوش کند و بدنبال برپایی نظام مقدس (مثل اصطلاح نظام مقدس اسلامی) و یا کپی مدل سوسیال و یا لیبرال دیگران برآید، مصداق عینی آگاهی کاذب است و بکارگیری آن جز ضرر و زیان ببار نمی آورد.

در علوم عقلانی انسانی و اجتماعی، هیچ تئوری مقدس و مطلق نیست؛ هیچ قانون و نظام اجتماعی بی عیب و نقص نیست؛ هیچ رهبری غیر انتخابی و مادام‌العمر نیست. اصلاً مسئله تشکیل نظام بی طبقه کمونیستی و یا توحیدی، جامعه اتوپیایی ارسطو یا جامعه امام زمان و مدینه النبی اسلامی، (که در دوران اول انقلاب توسط انقلابیون از بند رسته در بوق و کرنا می‌شد و مارا در سنین نوجوانی مجذوب خود ساخته بود) هیچ کدام مسئله امروز ایران و ایرانیان نیستند. بقول معروف با این حلوا کردنها دهن مردم شیرین نمی‌شود. مسئله اصلی و نیازمبرم ایرانیان همانا گذار به دموکراسی است. در نظام دموکراسی دیگر هیچ خدایی حاکم نیست، هیچ حزب و سازمانی مطلق العنان نیست، و هیچ رهبری قدسی نمی‌شود. رویکردهای انقلابی، ایده آلیستی و آرمانی، اعم از مذهبی و غیر مذهبی، آنها در جامعه‌ای با تکثرقومی - مذهبی و تنوع فکری و عقیدتی (مثل ایران)، جز ویرانی و استبداد ببار نمی‌آورد. حاکمان امروز ایران که بنام دین به تحمیل امیال خود و تبعیض بین ایرانیان کمر بسته‌اند، بهر میزان که حقوق برابر مردم را پایمال و منافع عمومی مملکت را نقض می‌کنند، مستحق مجازاتند و تاریخ و فرزندان ایران، در مورد زنده و مرده آنها داوری خواهد کرد.

در علوم انسانی، هر تئوری لابد مصداق مادی خاص خود را دارد که با تغییر آن متغیرها، بویژه پارامتر زمان و مکان، آن تئوری نیز ناگزیر از تغییر و نو شدن است. هر فرضیه و تئوری درستی نیز بدلیل همان مصداق مادیش، سیکل حیاتی خاص خود را دارد و ناگزیر از تبدیل و تحول است؛ یعنی که وقتی دوران کاربرد هر تئوری بسرآمد، باید روزآمد شود و الا بکارگیری تئوری‌های درست سایر جوامع و یا متعلق به دورانهای قبل، در شرایط امروز و متفاوت ایران، ممکن است نتیجه‌ای جز شکست و ناکامی‌های بیشتر ببار نیاورد.

همانطور که تصریح شد، مشکل در رویکرد مذهبی و غیر مذهبی، و یا تعلق خاطر داشتن به ایدئولوژی خاص اعم از سوسیالیستی، لیبرالیستی، و یا فمینیستی و امثالهم نیست، مشکل در شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و عدم تقبل زحمت و یا بدتر از آن، ضدیت و مخالفت با تولید ایده، دانش و آگاهی بومی در هر زمینه و با هر گرایشی است. بدون تقبل چنین زحمتی، کی و چگونه می‌توان جامعه‌ای طراز علم و اخلاق، مترقی و پیشرو، آباد و آزاد، سرفراز و سعادت‌مند ساخت. ضرب المثل‌های فارسی، که تبیان خردورزی ایرانیان در فرهنگ اصیل آن کهن دیار است، چه زیبا لب مطلب را ادا کرده است: "نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود، مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد".

حزب الهی‌های اسلامی که با مهندسی علمی جامعه، از بنیاد مخالفند، (مثل دولت سوپر فالانژ احمدی نژاد که نهادهای مدرن سیاسی و اجتماعی را اساساً بر نمی‌تابد) و متقابلاً، کمونیست‌های حزب الهی که با ترویج و قالب کردن آگاهی‌های کاذب و ناکارآمد - مانع بسط ارزشهای دموکراتیک می‌شوند، هر دو مانع خودآگاهی و خودباوری ایرانیان، و بنابراین هر کدام به سهم خود، مانع رشد علمی و توسعه همه جانبه جامعه ایرانند.

این بیماری افراط و تفریط مذهبی و غیر مذهبی، ناشی از جهل و تعصب، برخاسته از همان وجوه منفی فرهنگ ایرانی، مانند اسطوره سازی، تقدیرگرایی، دوآلیسم و مطلق اندیشی است. این پدیده، قبل از هر چیز

یک نقیصه و کمبود تاریخی، فرهنگی و سیاسی نیز هست که جامعه ایران باید با پرداخت بهای لازم، در پروسه گذار به دموکراسی، از آن عبور کند و فرصت های خیر و صلاح خود را در عالم امکانات مادی (که در سازندگی بدست می آید نه خشونت و ویرانی)، ممکنات عقلانی (که در تحمل و تسامح و گفتگو و مدارا بدست می آید نه سرکوب و اختناق) و احتمالات علمی (که در تحقیق و تفحص خردگرایانه بدست می آید و نه تعصب و تعبد کور) بجوید.

تجایی که به رژیم ولایی حاکم برمی گردد، روشن است که داده های فقهی و شرعی مذهبی آن مربوط به دوران انقلاب کشاورزی و نظام های سیاسی ایلی، قبیله‌ای، خان خانی، خلیفگی و سلطانی است. این وضعیت نه تنها رژیم را با بحران هویت، بلکه آنرا با بحرانی گوناگون منجمله ثبات و امنیت نیز مواجه و همزاد ساخته است، بطوریکه حاکمان مادام العمر این رژیم بمنظور "حفظ نظام" (شرعی و نه بر حق شان) خود را ناگزیر از زندگی در بحران و استمرار سرکوب و خفقان می یابند. از چنین نظام و سیستمی نمی توان و نباید توقع و انتظاری جز عقل گریزی، علم ستیزی و سرکوب همه آثار و نشانه های دوران مدرن، جز آنچه بکار حفظ نظامشان می آید، داشت. ولی روشنفکر و فعال سیاسی ایرانی ناچار است فرزند زمان خویشتن باشد.

در بحث فرزند زمان خود بودن، یادآوری چند نکته ضروری است. اولاً، ماندگاری دستاوردهای عقلانی و مدرن اجتماعی بخودی خود تضمین نمی شوند، یونانیهای باستان، و ایرانیان پس از اسلام هم برای دوره ای از ثمرات عقل گرایی برخوردار شدند، ولی بنیادگرایان مذهبی و ایدئولوژیک، آن جنبش های عقل گرایی، انسان گرایانه و دموکراسی طلبانه را به افول کشاندند. امروزه نیز دیو بنیادگرایی و افراط و تفریط از هر سو تنوره می کشد و دستاوردهای عقلانی بشر را در اکثر زمینه ها مورد تهدید و تجاوز مجدد قرار داده است. این واقعیت مسئولیت های مضاعفی بر دوش افراد، نهادها، احزاب و دولتها، بویژه روشنفکران دموکرات، مدرن و سکولار، اعم از مذهبی و غیر مذهبی، قرار می دهد. سهل انگاری و سکوت در این شرایط می تواند ابتکار عمل را بدست افراطیون بنیادگرایی مذهبی، اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی، انداخته و چنانچه تعادل قوای سیاسی بنفع این بنیادگرایان مذهبی (که امثال بن لادن و احمدی نژاد و بسیاری دیگر سخنگویان آنند) بچرخد، آینده بس هولناک، خونین و تباہ کننده ای را باید انتظار کشید. بعبارتی، بنیادگرایی مذهبی یک موج گذرا نیست، که برخی فکر کنند سر را پایین بگیرند تا این موج بگذرد، بلکه یک نیروی مهیب تباہ کننده، با تاریخی طولانی از تجارب خونین و سرکوب بی رحمانه است. اینست که در مبارزه با بنیادگرایی و فاشیسم مذهبی باید در کنار افراد، سازمانها و دولتهای آزاد، با هر نقد و اشکالی که بر آنها درست و یا غلط وارد می دانیم، ایستاد.

به دولتهای دموکراتیک صنعتی باید هشدار داد که حق ندارند به بهای پامال کردن حقوق دموکراتیک مردم ایران، به بنیادگرایان مذهبی حاکم تضمین امنیتی بدهند؛ چرا که این بلیه بنیادگرایی مذهبی به ایران و مسلمانان محدود و محصور نمی ماند. در دوران جهانی شدن، نظام سیاسی بنیادگرا با امکانات دولتی گرایشات راست تبعیض نژادی و مذهبی را در سراسر دنیا ترویج کرده و گسترش می دهد. این پدیده همانطور که در عمل شاهدیم دستاوردهای دموکراسی را در غرب و شرق عالم به چالش می کشد. بعبارتی، در دوران جهانی شدن، مقولات امنیت و دموکراسی نیز جهانی شده اند؛ برقراری امنیت و دموکراسی یا برای همه جهانیان، یا

هیچ کس؛ چرا که با وجود رژیم بنیادگرا و مستبد بر ایران، سایر جوامع نیز قادر به جلوگیری از امواج راست مذهبی و نژادی نشده امنیت و دموکراسی خود را نخواهد توانست تضمین کنند. بهمین دلیل، دشمنان بالقوه و بالفعل امنیت و دموکراسی در جهان امروز، افراطیون مذهبی و ایدئولوژیک می باشند که باید پیوسته با این گرایشان و دسته بندی ها و دولت های افراطی و غیر دموکراتیک مبارزه کرد. مگر نه اینکه ضامن بقای دموکراسی، در مبارزه مستمر آن با دیکتاتور هاست.

دوم؛ همانطور که انقلاب صنعتی، قواعد دوران کشاورزی را متحول نمود، با انقلاب ارتباطات و اطلاعات، داده ها و قواعد دوران صنعتی نیز در بسیاری موارد، متحول شده اند. امروزه، برخلاف دوران انقلاب صنعتی، نبض فکری و تحولات جامعه، نه در دست رهبران مذهبی (دوران قرون وسطای مسیحی و اسلامی)، و یا حتا فلاسفه و یا ایدئولوگ های حزبی (از قرن هجدهم تا بیستم)، بلکه در مراکز تحقیق و توسعه و عمدتاً توسط متخصصین زبده در هر حوزه تبیین می شود. دولت ها و جوامع پیشرفته نیز در اختصاص سرمایه به بخش تحقیقات، اعم از دولتی و خصوصی، از همدیگر سبقت می گیرند.

عناصر کلیدی و تعیین کننده در این سه انقلاب عمده و جهانشمول (کشاورزی، صنعتی و ارتباطات) بترتیب از ماده به انرژی و از انرژی به اطلاعات تحول یافته اند [2]. اگر عنصر تعیین کننده در تولید کشاورزی سنتی نیروی بدنی کارگر، و در دوران صنعتی کارگر ماهر بود؛ این موضوع در دوران کنونی به خلاقیت و ابتکار کارگر تغییر یافته است. کمپانی های تولید کننده نرم افزار های کامپیوتری و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، در دوسه دهه گذشته، در مسابقه انباشت سود و سرمایه، از کمپانی های ماشین سازی سبقت گرفته اند. فرار مغز ها از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، مانند ایران، به کشورهای صنعتی، و رقابت کشورهای میزبان در جذب متخصصین خلاق و مبتکر، روند این تخصیص یافتگی و تقسیم کار نوین کار و کارگر را با شتابی روز افزون شتاب بخشیده است. در این تقسیم کار جدید، کارگران کشورهای جهان سوم عمدتاً بدلیل اقتصاد متکی به منابع طبیعی و کشاورزی از کارگران ساده، کشورهای در حال توسعه و در حال صنعتی شدن از کارگران ماهر، و کشورهای خط مقدم صنعتی با تکنولوژی برتر نیز کارگران فوق تخصصی خلاق و مبتکر را جذب می کنند. این رسته بندی و تقسیم کار جهانی (با اصطلاح International division of labour) بناگذر تئوری های مربوط به وحدت طبقاتی انترناسیونال کارگری پیشین را به چالش کشیده است. کارگران جهان اینک خود در حال طبقه بندی شدن هستند و در جذب کار و تخصص، در سطح جهانی، با همدیگر رقابت می کنند. اینست که روشنفکر چپ امروز باید بدنبال شناخت معادلات، مختصات و ویژگی های حاکم بر روابط و مناسبات کارگران و زحمت کشان، جهان و یا جامعه خود، در دنیای امروز باشد و نه اینکه سر زیر برف کرده و به داده های نظری صد و اندی سال قبل دل خوش کند.

بهانه های تفاوت های فرهنگی و جنگ تمدن ها در واقع پوشش و کوششی جهت تعمیم این نظام نوین طبقاتی بین المللی مطلوب کشورهای خط مقدم صنعتی، بویژه آمریکا، در سطح جهان است. به چالش کشیدن چنین نظام استثماري تنها زمانی می تواند ترقی خواهانه باشد که نه بر بنیاد همان تفاوت های فرهنگی مذهبی و

ایدئولوژیک و لایب غیر دموکراتیک، مانند الگوی فاشیسم مذهبی که با احمدی نژاد نمایندگی می‌شود، بلکه بر مبنای تئوری و فرضیه‌های مستحکم و مستدل نظری، عقلانی و علمی و صد البته برآمده از ارزشها و روشها و منشهای دموکراتیک باشد.

دیگر اینکه بنیادگرایان مذهبی علاوه بر ایدئولوژی سیاسی ضد مدرنیته، گواه بارز عقب ماندگی جامعه خویشند. هر جا که پیشکسوتان و پیشتازان و روشنفکران جامعه از شناخت علمی و عقلانی مسائل جامعه باز ماندند و به اختلاف و تفرقه و تلاشی گرایند، بنیادگرایان مذهبی و ایدئولوژیک بطور دیالتیک دست بالاتر را خواهند گرفت. بنابراین آرزوی تحقق دموکراسی کما اینکه مبارزه برای دموکراسی لازم است ولی کافی نیست. این آرزو و پراتیک را باید به تئوری منطبق علمی و عقلانی مسلح نمود و در مرحله عمل با وحدت هرچه بیشتر بین نیروهای دموکرات، بستر تغییر تعادل قوا را فراهم نمود. همانطور که شناخت علمی درست و منطبق ابتکار عمل را از دست بنیادگرایان و افراطیون خارج می‌کند، اتحاد عمل نیروهای دموکرات می‌تواند بستر تغییر تعادل قوا را فراهم ساخته، بنیادگرایان و افراطیون را منزوی ساخته، و تحولات را بنفع دموکراسی و دموکرات‌ها سمت و سو دهد. حال آنکه متقابلاً، کمبودها و اشتباهات تئوریک منجر به از دست دادن ابتکار عمل و دنباله‌رو تحولات شدن، و وجود تفرقه و اختلاف نیز موجبات شکست در تعادل قوای سیاسی را فراهم می‌کند.

این قاعده کلی، ضرورت پرداختن به کار فکری و سیاسی - بیش از پیش بین روشنفکران و فعالین سیاسی - را الزام آور می‌سازد. جمعیت بالای ایرانیان مهاجر، وجود سازمانها و احزاب اپوزیسیون فعال و شمار بالای ایرانیان موفق در مراکز آکادمیک علمی خارج از کشور سرمایه‌ای گره‌گشا در خارج کشورند. در حالیکه در زمینه تئوریک، مسائل مبهم دوران گذار به دموکراسی را می‌توان با پروژه‌ها، سمینارها و کنفرانس‌های علمی رازگشایی نمود، کمک به اتحاد سراسری نیروهای دموکرات نیز می‌تواند بال سیاسی مقاومت علیه بنیادگرایی را تقویت کند. اینجاست که اتحاد نیروهای دموکرات ایرانی اعم از سوسیال دموکرات‌ها، لیبرال دموکرات‌ها، فعالین حقوق بشر، وکلا و نویسندگان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران، فمینیست‌ها، اقلیت‌های مذهبی و قومی، نهادهای مدنی (دانشجویان، کارگران، فرهنگیان و غیره)، اعم از مذهبی و غیر مذهبی از ضروریات این مرحله از مبارزات سیاسی مردم ایران می‌باشند.

خلاصه کلام، اگر بدنبال تحولی دموکراتیک و مدرن در ایران هستیم، ناچار از مهندسی جامعه بر اساس علم و تئوری اجتماعی عقلانی، مدرن و بومی می‌باشیم. چنین تئوریهایی در هر زمینه، علاوه بر استفاده از تجارب و دستاوردهای دیگران، باید مبتنی بر شناخت و مطالعه دقیق تاریخ، فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد جامعه ایران باشد. تنها نیت خیر داشتن کافی نیست، مجتهد مذهبی و ایدئولوگ حزبی بودن کافی نیست، تقلید از گذشته و کپی برداری کورکورانه از تولیدات هرچند درست و موفق دیگران هم کارساز نیستند؛ چرا که هر جامعه بدلیل داشتن شرایط و ای بسا مرحله رشد متفاوتش، به تئوری و راه حل‌های علمی خاص خود نیازمند است [1] برای ساختن جامعه‌ای پیشرو و پیشرفته باید شهروندان آگاه و آزاد و نهادهای انسانی مدرن و هم‌تراز با تمدن امروز ساخت. برای رسیدن به این هدف، باید بر بنیادگرایی و افراط و تفریط با مددگرفتن

از مبارزه اي علمي و دموکراتيک، پيشي گرفت. براي رسيدن به دموکراسي، بيش از آموختن از گذشتگان و ديگران، به آموختن از همدیگر نیازمندیم و اين ممکن نيست مگر اينکه بجاي خشونت و گلوله به ديالوگ و تساهل و مدارا بين خودمان در جبهه دموکراسي و حقوق بشر، بيش از پيش بها دهيم.

پنجشنبه، 28/09/2006

از نظرات و پيشنهادات شما استقبال مي شود، آدرس وبلاگ:

<http://gozarbedemocracy.blogspot.com>

مأخذها:

- .1 Umpleby, S.A., *The Design of Intellectual Movements, in the proceedings of the annual meeting of the International Society for the Systems Sciences, China, Beijing, 2002*, George Washington University Washington, DC 20052, USA.
- .2 Umpleby, S.A., *Physical Relationships Among Matter, Energy and Information, in (Prepared for) the European Meeting on Cybernetics and Systems Research April 2004, Vienna, Austria. 2004*, Department of Management Science, George Washington University, Washington, DC 20052USA.